

نَشْخَص وَهَوِیت آذربایجان

پژوهش و تألیف:

دکتر علی آذریان

ویرایش و تحشیه:

جواد کریم‌نژاد



ریتِم | تبریز ۱۴۰۰

ناشر تخصصی
کتاب‌های ادبی و هنری



باهمکاری:

مؤسسه فرهنگی هنری نغمه آفرینش هنر



 ritm.publication

 ritm.pub@gmail.com

مرکز پخش:

تبریز، شرقی جنوبی، جنب دبیرستان نیکان آینده
ساختمان ۱۹۸، طبقه دوم، واحد سوم، مؤسسه
فرهنگی هنری نغمه آفرینش هنر و انتشارات ریتیم

• سرشناسه: آذریان، علی، ۱۳۳۶-
• عنوان و نام پدیدآور: تشخص و هویت آذربایجان / پژوهش و تألیف علی آذریان؛ ویرایش
و تحشیه جواد کریم‌نژاد.
• وضعیت ویراست: (ویراست ۲)
• مشخصات نشر: تبریز: انتشارات ریتیم؛ مؤسسه فرهنگی هنری نغمه آفرینش هنر، ۱۴۰۰.
• مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص.
• شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۳۵-۱۹-۴
• وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
• یادداشت: ویراست قبلی کتاب حاضر با عنوان «هویت و آذربایجان» توسط انتشارات
سلجوق در سال ۱۳۹۹ فیا دریافت کرده است.
• یادداشت: کتابنامه.
• عنوان دیگر: هویت و آذربایجان.
• موضوع: ملی‌گرایی -- ایران -- آذربایجان -- تاریخ
• موضوع: Nationalism -- Iran -- Azerbaijan -- History
• موضوع: آذربایجانی‌ها -- ایران -- هویت قومی
• موضوع: Identity -- Iran -- Azerbaijanis
• موضوع: ترک‌ان -- ایران -- هویت قومی
• موضوع: Identity -- Iran -- Turkic peoples
• موضوع: قوم‌مداری -- ایران -- آذربایجان
• موضوع: Azerbaijan Ethnocentrism -- Iran --
• شناسه افزوده: کریم‌نژاد، جواد، ۱۳۵۲-، ویراستار.
• رده‌بندی کنگره: DSR۲۰۰۱
• رده‌بندی دیوئی: ۹۵۵/۳
• شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۰۸۸۰۲
• اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

تشخص و هویت آذربایجان

پژوهش و تألیف: علی آذریان

ویرایش و تحشیه: جواد کریم‌نژاد
انتشارات ریتیم

باهمکاری: مؤسسه فرهنگی هنری نغمه آفرینش هنر

مدیر هنری: حمیدرضا خیری

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

قطع: وزیری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۳۵-۱۹-۴

بها: ۱۰۰،۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۴۰۰

محل نشر: تبریز

لیتوگرافی: نگین فیلم

۱۱.....	دیباچه
۲۱.....	پیشگفتار
۲۷.....	مقدمه

فصل اول ۴۳

۴۵.....	مفهوم هویت
۴۸.....	بررسی مفهوم هویت در بستر تحوّل تاریخی آن
۴۹.....	هویت پیشامدرن
۵۰.....	هویت مدرن
۵۴.....	هویت پستمدرن
۵۷.....	هویت اجتماعی
۵۹.....	ابعاد هویت اجتماعی
۶۱.....	هویت خانوادگی
۶۲.....	هویت دینی
۴۶.....	هویت مصرفی (هویت اجتماع مبتنی بر مصرف)
۶۶.....	رویکردهای نظری هویت
۶۶.....	الف - نظریه هویت اجتماعی ریچارد جنکینز
۶۸.....	ب- نظریه هویت آنتونی گیدنز
۷۰.....	ج- نظریه هویت استوارت هال
۷۲.....	د - نظریه هویت اجتماعی تاجفل و ترنر
۷۴.....	ه- نظریه هویت چنتال موفی [موفه]
۸۷.....	هویت ملی
۸۴.....	مؤلفه‌های هویت ملی

فصل دوم ۹۱

۹۳.....	مفهوم قومیت
۹۴.....	دیدگاه‌های نظری هویت قومی
۱۱۳.....	ناسیونالیسم قومی
۱۱۴.....	قومیت یک پدیده کهن یا پدیده‌ای ابزاری؟
۱۲۱.....	بین‌المللی شدن قومیت و کشمکش قومی
۱۳۰.....	رهیافت‌های نظری قومیت
۱۳۰.....	۱. رهیافت یکسان‌گرا
۱۳۰.....	۲. رهیافت «دیرینه‌گرا» یا «دیرینه‌گرایی»
۱۳۱.....	۳. رهیافت «ابزار گرا» یا «ابزار گرایی»
۱۳۲.....	۴. رهیافت «سازه‌گرا» یا «برساخته‌گرایی»

۱۳۳	هویت قومی
۱۳۴	رویکردهای نظری هویت قومی
۱۳۴	۱- دیدگاه خاستگاه‌گرایی
۱۳۴	۲- دیدگاه ابزارگرایی
۱۳۵	۳- دیدگاه مرز
۱۳۵	رسانه و قومیت

فصل سوم ۱۵۱

۱۵۴	گفتمان
۱۵۹	زمینه‌های شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی
۱۶۱	گفتمان انقلاب اسلامی
۱۶۷	گفتمان اسلام ناب محمدی ﷺ
۱۷۰	گفتمان مارکسیستی
۱۷۳	گفتمان التقاطی
۱۷۵	گفتمان روشنفکری
۱۷۷	گفتمان ملی‌گرا
۱۷۸	هویت ایرانیان بعد از انقلاب اسلامی
۱۷۸	۱- نظرات اندیشمندان بعد از انقلاب
۱۸۵	۲- تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی بر ابعاد هویت ملی
۱۸۷	ابعاد هویت ملی انقلاب اسلامی ایران
۱۸۷	۱- بُعد اجتماعی
۱۹۱	۲- بعد جغرافیایی و تاریخی
۱۹۴	۳- بعد دینی و فرهنگی
۱۹۷	۴- بعد سیاسی
۲۰۳	تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی بر هویت ملی در آینه گفتمان‌ها
۲۰۴	گفتمان هویتی انقلاب، امام
۲۰۸	گفتمان لیبرال
۲۰۹	شاخصه‌های هویتی گفتمان لیبرال
۲۰۹	۱- تأکید بر تغییرات آهسته و تدریجی
۲۰۹	۲- مرکزیت دادن به ارزش‌های لیبرال - ملی‌گرایانه
۲۱۰	۳- اتخاذ سیاست عدم تعهد و همکاری با غرب و شرق
۲۱۱	گفتمان اسلام‌گرا
۲۱۳	شاخصه‌های هویتی گفتمان اسلام‌گرا
۲۱۳	۱- تأکید بر آیدئولوژی دینی و هویت اسلامی
۲۱۴	۲- تأکید بر اقتدار عالی ولی فقیه
۴۱۲	۳- دفاع مقدس و تأکید بر عزت و اقتدار دولت اسلامی
۲۱۵	۴- اصل صدور انقلاب اسلامی
۲۱۶	۵- ضدیت با استکبار و رد غرب‌گرایی
۲۱۶	۶- حفظ مصلحت دولت
۲۱۹	گفتمان سازندگی
۲۱۹	شاخصه‌های هویتی گفتمان سازندگی

- ۱ - بهبود اوضاع اقتصادی و ارتقای سطح زندگی شهروندان ۲۱۹
- ۲ - اتخاذ رویکردی واقع‌نگر و گسترش مناسبات با سایر کشورها ۲۲۰

فصل چهارم

۲۲۵

- مفهوم جدایی‌طلبی در حقوق بین‌الملل ۲۲۷
- تبیین نظری جدایی‌طلبی یک‌جانبه ۲۲۹
- بنیان‌های اخلاقی حق جدایی‌طلبی یا طلاق سیاسی ۲۳۰
- رویکرد نظری به ریشه‌های هویت‌طلبی و جدایی‌طلبی ۲۳۰
- رویکرد دیرینه‌گرا ۲۳۳
- رویکرد ابزارگرا ۲۳۴
- رویکرد سازه‌انگارانه ۲۳۶

فصل پنجم

۲۴۳

- آذربایجان بخش جدایی‌ناپذیر ایران ۲۴۵
- آذربایجان از منظر جغرافیایی ۲۴۶
- آذربایجان از منظر تاریخی ۲۴۹
- آذربایجان از منظر هویت قومی و زبان‌شناسی ۲۶۱
- نقش نخبگان و روشنفکران در شکل‌دهی به حرکت‌های قوم‌گرایانه ۲۶۲
- نقش روشنفکران غیر آذربایجانی ۲۶۳
- نقش روشنفکران آذربایجانی ۲۶۶
- نقش کشورهای بیگانه در طرح قومیت‌گرایی ۲۶۹
- ۱ - روسیه ۲۶۹
- ۲ - امپراتوری عثمانی ۲۶۹
- ۳ - شوروی سابق ۲۷۰
- ریشه‌های فکری قومیت‌گرایی آذربایجانی و ماهیت آن ۲۷۱
- پان‌ترکیسم و ماهیت فکری ۲۷۵
- آذربایجان سنگر مستحکم انقلاب اسلامی ۲۷۷
- آذربایجان از منظر فرهنگی و اجتماعی (مقابله با جدایی‌طلبی) ۲۸۱
- آذربایجان و نخستین واکنش جدی به ستم ملی: ظهور فرقه دموکرات آذربایجان .. ۲۹۰
- زمینه‌های ظهور ۲۹۰
- اهداف اصلی فرقه ۲۹۵
- جایگاه مفهوم ملت در گفتمان فرقه ۲۹۹
- ماهیت طبقاتی فرقه دموکرات آذربایجان ۳۰۲
- طبقه فئودال مهم‌ترین دشمن فرقه: رویارویی خلق و فئودال‌ها ۳۰۶
- مذهب: سکوت بزرگ گفتمان فرقه ۳۰۸
- گفتمان فرقه و ستم جنسی ۳۱۰
- گفتمان فرقه و دیگر ملت‌های تحت ستم ایران ۳۱۱
- سقوط فرقه دموکرات آذربایجان و گفتمان آن ۳۱۳
- جمع‌بندی گفتمان فرقه دموکرات آذربایجان ۳۱۶
- ستم ملی و گفتمان‌های سیاسی عمده ایران، از سقوط فرقه تا «رخداد ۵۷» ۳۱۷

دیباجه |

زیبا سرزمین ایران همیشه سربلند؛ در زمره کشورهای است که با تنوع قومیتی و مذهبی، کشوری کثیرالقوم محسوب می‌شود. ناگفته پیداست که قومیت‌ها، تفاوت‌های فرهنگی خود را نسبت به اقوام دیگر دارند و این تمایز جنبه‌های فرهنگی و زبانی، بیانگر تعلق‌های خویشاوندی آنان با سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی قومی و گروهی در دل یک جامعه بزرگتر با هویت جمعی است. از نکات حائز اهمیت تنوع قومیتی در ایران و تفاوت آن با سایر کشورهای کثیرالقوم - که خود نکته بسیار مثبتی است - در این است که قومیت‌های موجود در ایران، با وجود آنکه؛ زبان، گویش، لباس، فرهنگ و آداب متفاوتی نسبت به یکدیگر دارند، ولی همه از لحاظ قرابت سرزمینی و ملیتی، با افتخار خود را ایرانی می‌دانند و جغرافیای ایران، وطن اصلی و همیشگی تمام اقوام ایرانی است. بنابراین؛ سرویس‌های جاسوسی دولت‌های استیلاطلب غربی و مدعیان حقوق بشری، که با محور قرار دادن زبان و تفاوت‌های فرهنگی قومی، سعی در تقویت اندیشه موهوم قومیت‌گرایی در جهت تجزیه را دارند، به پشتوانه این عرق ملی اقوام سرفراز ایرانی و حس همبستگی با موطن خود، همواره نقشه‌های خود را بر آب دیده و خواهند دید، چرا که تاریخ و حوادث متعدد نشان داده است که هیچ یک از اقوام ایرانی، هرگز داعیه جدایی از دامن مام میهن را نداشته و ندارند و با افتخار موجودیت خود را در قالب ایران واحد جستجو می‌کنند، هرچند، گاه خواسته‌ها و مطالباتی در جهت هویت قومی خود داشته باشند که این نیز قابل احترام است.

در تاریخ معاصر ایران؛ بسترسازی برای تشدید منازعات قومی و زبانی، توسط عوامل بیگانه هدایت شده و رهبران آن نیز بیشتر غیر بومی بوده‌اند که اهداف یا گرایش‌های سیاسی مخالف

با نظام سیاسی مستقر در سر داشته‌اند و این تحرکات، ربطی به مردمان آن قومیت خاص در ایران ندارد. پس چنین به نظر می‌رسد؛ بحث قومیت‌گرایی و جدایی‌طلبی از طرف خود اقوام ایرانی مردود و منتفی است. اما آنچه باید بدان تأکید گردد اینکه، گاه این اختلافات و شکاف‌های اجتماعی ایجادشده، ریشه داخلی داشته و به سیاست‌های افراطی برخی فارسی‌گرایان بر می‌گردد و تجربه تاریخی نشان داده است که ملت‌های غیرفارسی‌زبان حوزه جغرافیایی ایران از پذیرش این ویژگی‌ها همواره امتناع کرده‌اند (نمونه‌هایی در متن کتاب ذکرشده است) و به زعم نگارنده سطور؛ این انکار هویت اقوام ایرانی، توسط برخی سیاست‌گذاران مرکز نشین، بسی خطرناک‌تر از دسیسه‌های تفرقه‌افکنانه کشورهای استعمارگر و دست‌نشانده‌های آنان است.

جهت روشن شدن مطلب، «ناسیونالیسم ایرانی» و سیاست «یکسان‌سازی فرهنگی» را لازم است مرور مختصری نماییم:

ناسیونالیسم ایرانی با تأکید بر دو مقوله زبان و هویت از عصر مشروطیت شروع و در دوره رضاشاه بر اساس ناسیونالیسم زبانی فارسی، در راستای اجرای طرح «یکسان‌سازی فرهنگی» در ایران شدت گرفت. تفکر مذهب‌مومی که احساس یگانگی ملی و حس همبستگی ایرانیان و هویت ایرانی را با تأکید تمام‌عیار بر زبان فارسی و نفی هویت زبانی دیگر اقوام ایرانی می‌دانست. سیاستی که در جهت ادغام دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در دل زبان فارسی، توسط رضاخان و همفکرانش در «حزب تجدّد» به وجود آمد و دولتی مدرن و ملی‌گرا ساخته شد.

به زعم برخی از پژوهشگران، شکل‌گیری اندیشه ناسیونالیسم ایرانی و سیاسی شدن مسأله زبان در ایران به خصوص زبان ترکی آذربایجانی، به قبل از دوران پهلوی و اندکی پیش از شروع جنگ جهانی اول بر می‌گردد. دورانی که تبلیغات پان‌ترکیستی دولت عثمانی در جهت تجزیه‌پروری و ترغیب به جدایی آذربایجان ایران و بعدها اقدامات روسیه تزاری برای از بین بردن زبان فارسی در منطقه قفقاز و جایگزین کردن آن با زبان‌های محلی جهت کاهش نفوذ فرهنگی ایران در آن مناطق، برخی از روشنفکران ایرانی و آذربایجانی را با هدف حمایت از تمامیت ارضی و استقلال ایران، به سمت ناسیونالیسم رومانتیک ایرانی سوق داده و ملی‌گرایی در اندیشه آنها شکل گرفت که به واقع؛ واکنش و حرکت تدافعی مناسبی در زمان خود بود. اما سیاست یکسان‌گرایی فرهنگی، نفی هویت دیگر اقوام و تداوم آن، حکایت دیگری است که متأسفانه اقوام مختلف ایرانی، به خصوص خطه آذربایجان، آسیب‌های جدی از این مقوله

دیدۀ است و به تعبیر همایون کاتوزیان، پژوهشگر و تحلیلگر مسایل اجتماعی-سیاسی: «از نظر احساسات رمانتیک محض و احساس برتری ملی، تفاوت چندانی بین ناسیونالیسم ایرانی و ترکی و بعدها عربی در قرن بیستم نبود، اما همین آریایی‌گری بهترین دستاویز ناسیونالیسم رمانتیک ایرانی پان‌ایرانیسم شد» (ن.ک: دولت و جامعه در ایران؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۱۳). سیاست‌های «شوونیستی فارس‌گرایانه» و «پان‌ایرانیستی» رضاخان که با هدف «تبدیل امپراتوری چندقومی؛ به دولتی واحد، با مردمی واحد و یک قوم، یک زبان، یک فرهنگ و یک قدرت سیاسی» اجرا می‌شد، نارضایتی‌های گسترده‌ای را در میان اقلیت‌های مذهبی و زبانی [ملّی] پدید آورد. یکی از این آسیب‌ها، «**پروژه آذری‌سازی**» برای هویت و زبان مردمان آذربایجان بود.

بطوریکه در راستای اجرای «سیاست ادغام و طرح ملت‌سازی رضاشاهی» مبتنی بر پارادایم‌های کلاسیک همسان‌سازی و متعاقب آن، ایجاد سازمانی به نام «سازمان پرورش افکار عمومی»^۱، می‌بایست مرزهای هویتی اقوام متعدد در ایران انحلال یافته و همه مجذوب یک فرهنگ و هویت می‌شدند. از این روی؛ به یکباره، «زبان ترکی آذربایجانی»، نام «آذری» گرفت، نوشتن و انتشار کتاب به این زبان ممنوع اعلام شد. متأسفانه گویش‌وران این زبان مورد تحقیر ملّی و متلک (به مصداق خود گفتی و خود خندی...) قرار گرفت، نویسندگان استخدامی در رسانه‌های منتسب‌شان، در جهت منکوب کردن این زبان مطالبی نوشتند، و شاعری ملّی «صلاح، پای این زبان ز مملکت بریدن است»^۲ را سرود و سردمداران این تفکر مذموم، زبان اقوام ایرانی، غیر از زبان فارسی را زبان بیگانه خواندند. محمود افشار مؤسس و مدیرمسئول ماهنامه آینده - یکی از نشریات حامی رضاخان و بانفوذ آن دوره و ارگان اصلی حزب تجدد که افکار رضاخان را در توسعه قدرت تثویز می‌کرد- در سرمقاله این نشریه به

۱ - سازمان پرورش افکار عمومی سازمانی دولتی بود که در سال ۱۳۱۷، برای دست یافتن به یکسان‌سازی ملّی وسیع‌تر، به دستور رضاشاه در ایران، به ریاست احمد متین‌دفتری وزیر دادگستری وقت تأسیس شد. رژیم پهلوی این سازمان را به سرمشق از ماشین‌های تبلیغاتی ایتالیای فاشیست و آلمان نازی برای تفهیم آگاهی ملّی و ایده‌آل‌های ناسیونالیستی به مردم از طریق مجله، جزوه، روزنامه، کتاب درسی، و برنامه‌های رادیویی، تشکیل داد. اعضای اصلی آن استادان دانشگاه بودند که آداب ناسیونالیستی ایران مدرن را شکل داده بودند (ن.ک: آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، نشرنی، چاپ اول، ۱۳۷۷: ۱۳۱-۱۲۴).

۲ - مصرع فوق از تصنیف «چه شورها» ابوالقاسم عارف قزوینی است. متأسفانه وی با احساسات و افکار نژادگرایانه رایج در دوره رضاخانی، که داشته، در ابیات چندی از دیوان اشعارش با تفکرات افراطی ملّی‌گرایی به صورت آگاهانه و تعمّدی به تخطئه زبان ترکی پرداخته و حتی در تصنیف آذربایجان، جسارت‌هایی نیز به فرهنگ و زبان مردم آذربایجان کرده است که جای بحث در این مقال نیست (مانند: زبانی کوندارد جز زبان کاری بیرا و را / برای قطعش از تیغ زبان خوش امتحان دارم و... و...).

نام «آغازنامه» و تحت عنوان «مطلوب ما؛ وحدت ملی ایران» می نویسد: «اما منظور از کامل کردن وحدت ملی این است که در تمام مملکت زبان فارسی عمومیت یابد، اختلافات محلی از حیث لباس، اخلاق و غیره محو شود، و ملوک الطوائفی کاملاً از بین برود. کُرد و لُر و قشقایی و عرب و ترکمن و غیره با هم فرق نداشته، هریک به لباسی ملبس و به زبانی متکلم نباشند... به عقیده ما تا در ایران وحدت ملی از حیث زبان، اخلاق، لباس، و غیره حاصل نشود هر لحظه برای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما احتمال خطر می باشد. اگر ما نتوانیم همه نواحی و طوایف مختلفی را که در ایران سکنی دارند یکنواخت نماییم، یعنی همه را به تمام معنی ایرانی کنیم، آینده تاریکی در جلو ماست پس همه باید یکدل و یک صدا بخواهیم و کوشش کنیم که زبان فارسی در تمام نقاط ایران عمومیت پیدا کند و به تدریج جای زبان های بیگانه را بگیرد» (افشار، ۱۳۰۴: ش ۱).

همچنانکه گفته شد؛ آذری سازی برای زبان و «گویش کنونی آذربایجان» مقوله ای است که ریشه های آن را باید در همان سیاست های غلط یکسان سازی فرهنگی رضاخانی و برخی نویسندگان علاقمند با گرایشات قوم گرایانه محض جستجو کرد. چرا که اطلاق «زبان آذری» به گویش فعلی مردمان آذربایجان ایران که متأسفانه در یکصد سال اخیر به وفور از طریق رسانه ها؛ (رادیو، تلویزیون و رسانه های مکتوب) و در اغلب کتب و حتی تولیدات هنری، مراجع رسمی و... ترویج و تبیین می شود- پیشینه علمی و منطقی نمی تواند داشته باشد، با توجه به منابع مکتوب و مآخذ معتبر و تحقیقات نویسندگان بی غرض، «زبان آذری» یا همان «فهلوی آذربایجان»، مربوط به دوران اسلامی در میان مردم آذربایجان آن روزگار است و شایسته است که زبان و گویش فعلی مردمان آذربایجان را، «زبان ترکی آذربایجانی» بدانیم و بنامیم. به طوریکه مرحوم دکتر منوچهر مرتضوی در مقاله ارزشمند «آثار و اسناد مربوط به زبان دیرین آذربایجان» به اطلاق «زبان آذری» به زبان دیرین این سرزمین و تفاوت آن با «زبان کنونی آذربایجان» با دلایل و مستندات علمی صخه می گذارد: «اطلاق «آذری» منحصر به زبان مردم آذربایجان در دوران اسلامی تا روزگار صفویه است... بنابراین نباید، چنانکه امروز می پندارند و حتی مسئولان و دستگاه های رسمی مثل سازمان رادیو نیز این اشتباه را می کنند، تصوّر کرد که «آذری» به زبانی که در هر زمانی در آذربایجان مورد تکلم است، قابل اطلاق می باشد و مثلاً می توان آذری را به ترکی اطلاق کرد. بلکه «آذری» اصطلاحی است حاکی از زبان ایرانی دیرین آذربایجان که بخش یا دوره اسلامی زبان ایرانی آذربایجان را از روزگار مادی تا عصر صفوی در برمی گیرد. مع هذا شایسته است لهجه امروزی آذربایجان را «زبان کنونی

آذربایجان» یا «گویش آذربایجانی» بنامیم و اصطلاح «آذری» را که نماینده هویت تاریخی زبان آذربایجان است به زبان دیرین این سرزمین که ظاهراً تا میانه و شاید تا اواخر عصر صفوی در تبریز و شهرها و روستاهای آذربایجان زنده بود اختصاص دهیم» (مرتضوی، ۱۳۵۴، ش: ۱۱۵: ۴۶۳)

بنابراین، هویت زبانی امروزی مردمان آذربایجان، «زبان ترکی آذربایجانی» است نه «زبان آذری». و استدلال‌های مربوط به «آذری‌سازی» و «آذری» نشان دادن زبان و گویش فعلی مردمان آذربایجان، بیشتر دل در گرو محافل تأثیر گرفته از سیاست یکسان‌سازی فرهنگی رضاخانی دارد که در حرکتی افراطی و شتابزده سعی در القاء «پروژه آذری‌سازی» خود دارند و از نظر مستندات مربوط به قرن اخیر است. حتی احمد کسروی که یکی از مؤلفان اولیه آذری‌سازی در تاریخ معاصر است و در مقالات متعددی کوشیده است تا ثابت کند: زبان اصیل آریایی زادگاه وی را یورش‌های ترکان از بین برده است (ن.ک: آبراهیمان، ۱۳۷۷: ۱۱۴)، خود دیدگاه متفاوتی را در یکی از مقالاتش تحت عنوان «احساسات و اغراض مانع از درک حقایق است»، مندرج در نشریه پوچم بیان می‌کند: «... ولی همه می‌دانند که موضوع زبان در آذربایجان، معنی‌های دیگری را دارد و همیشه مقاصد دیگری در پشت سر این عنوان می‌باشد» (کسروی، پرچم: اسفند ۱۳۲۰: ش ۲۶). هر چند در برخی منابع تاریخی مستنداتی در خصوص «زبان آذری» اشاره شده و ما هم در متن کتاب، با استناد به مقاله مرحوم دکتر مرتضوی بدان اشاره کرده‌ایم و به هیچ وجه درصدد انکار وجود زبانی به نام «زبان دری آذری» یا به تعبیر برخی پژوهشگران؛ «زبان فهلوی آذری»^۱ نبوده و نیستیم. ولی آنچه که تأکید داریم اینکه: با اکتفا به اینکه چون زمانی (مثلاً در دوره‌هایی از اوایل قرون اسلامی) در خطه آذربایجان، به زبان آذری یا فهلوی صحبت می‌شد و چند بیت شعر و رساله نیز به یادگار مانده است، پس باید زبان و گویش امروزی آذربایجان را «آذری» بدانیم، درست به نظر نمی‌رسد و مثل آن می‌ماند که برخی ادعا کنند چون زمانی در ایران؛ مثلاً در دوره ساسانی، به زبان اوستایی یا «دین دبیره» تکلم می‌کردند و حتی گات‌ها و کتاب مقدس زرتشتیان به این زبان سروده شده، پس باید اصرار داشته باشیم که فارسی سلیس و دلنشین امروزی مان به آن نام گفته شود و برای اثبات آن هزار و یک دلیل منطقی و غیرمنطقی نیز آورده شود.

۱ - روایت حمدالله مستوفی که گویش‌های مختلف آذربایجانی (گویش مراغه و زنجان) را فهلوی (فهلوی) نامیده، حاکی است که «فارسی» برای زبان آذربایجان مصطلح نبوده بلکه زبان آذربایجان را «فهلوی» یا «آذری» می‌گفته‌اند (ن.ک.: مرتضوی، ۱۳۵۴).